

هیرمند و هامون در چشم انداز هیدروپولیتیک خاور ایران*

■ ■ از دکتر پیروز مجتهدزاده - دانشگاه لندن

فاجعه‌ای در حال شکل گرفتن

باختری، جایی که رشته‌های بندان در آن پایان می‌گیرد، واقع است و در بخش‌های باختری، جایی که کوه پلنگان بلندترین فرازها را در آن بخش به وجود می‌آورد.

از دید سیاسی، سیستان گرچه در بخش آسیای مرکزی از فلات ایران واقع شده است، بیشترین بخش آن، به نام «نیمروز» در افغانستان واقع است و بخش کوچکی از آن در پاکستان قرار دارد.

ته نشست‌های رود هیرمند تقریباً سراسر بخش ایرانی سیستان را می‌پوشاند. این بخش، دلتای هیرمند است که یکی از حاصلخیزترین زمین‌ها در ایران به شمار می‌آید. اما به دلیل کمبود بارش‌ها و آب‌های وارداتی، کارایی و حاصلخیزی این سرزمین نمی‌تواند به حد اکثر برسد. یکی از مهمترین جلوه‌های آب و هوایی این سرزمین، باد تندی است که در بهار و اوایل تابستان از کوه‌های افغانستان با سرعتی برابر با ۱۰۰ تا ۱۷۰ کیلومتر در ساعت به جلگه می‌وزد. این باد پرشتاب هوای خشک و آمیخته به شن را برای ۱۱۰ تا ۱۲۰ روز به سیستان می‌وزاند و در محل، «باد ۱۲۰ روزه» خوانده می‌شود. این باد، توأم با دمای زیاد هوا، تبخیر پهنه‌های آب سیستان را به شدت زیاد می‌کند. با اینکه سیستان بارها در اسناد تاریخی به عنوان «سبدنان» خراسان (خراسان قدیم که اکنون آسیای مرکزی شناخته می‌شود) خوانده شده، دامنه اقبال هزاران ساله اقتصادی آن، در نتیجه کاهش آب رود هیرمند و دریاچه هامون، کاهش یافته است. رود هیرمند و دریاچه هامون، به هرحال، چهره‌های جغرافیایی اصلی سرزمین سیستان هستند.

ظرف نود سال گذشته، یک فاجعه اساسی محیطی در بخش‌های خاوری ایران در حال پا گرفتن بوده است. هامون^۱ که ظاهراً در گذشته دریاچه‌ای به مراتب بزرگتر از آنچه بوده است که امروز پرآب‌ترین سال امکانش را دهد، رفته‌رفته کاهش یافته است و همراه آن تمامی زندگی اقتصادی وابسته بدان از میان می‌رود؛ و این فاجعه‌ای است محیطی برای سیستان ایران. جز رود هیرمند،^۲ هامون نه تنها منبع اصلی آبیاری سیستان است، بلکه با ارزانی داشتن انواع زیادی از امکانات اقتصادی وابسته به آب - همانند شکار در نیزارها، حمل و نقل آبی مسافر و کالا، ماهیگیری، صنایع دستی ساخته شده از نی و چراگاه برای دام‌ها - نقش محوری در زندگی مردم این بخش از ایران داشته و دارد. همراه با روند کاهش یابنده بدنه اصلی دریاچه و نیزار، همه این فعالیت‌های اقتصادی کاهش یافته و رو به نابودی دارد، و این لطمه به زندگی کشاورزی منطقه، هزاران تن را وادار به مهاجرت از سیستان به گرگان و دیگر مناطق نزدیک به مرز ترکمنستان ساخته است.

زمینه‌های جغرافیایی

سیستان دربرگیرنده بخش میانی سرزمین‌های مرزی خاور ایران است. این سرزمین ۸۱۱۷ کیلومتر مربع گستره و جمعیتی برابر با ۲۷۴/۶۱۱ نفر^۳ دارد (۳۳/۸ تن در هر کیلومتر مربع). این رقم، سیستان را منطقه‌ای با انبوه‌ترین جمعیت در سراسر سرزمین‌های مرزی خاور ایران می‌شناساند. سیستان سرزمینی تقریباً هموار است و بدنه زمینش بیشتر از ته نشست‌های رود هیرمند شکل گرفته است. فرو رفته‌ترین بخش این سرزمین، هامون هیرمند است که همه آب‌های بارشی و جوششی منطقه را به سوی خود می‌کشد. سرزمین‌های اطراف آن شبیه چنان ملایم به سوی دریاچه دارد که گاه قابل تشخیص نیست. تنها بخش کوهستانی سیستان در گوشه شمال

الف - دریاچه هامون

دریاچه هامون که در دوران‌های تاریخی «دریای زره» خوانده می‌شده،^۴ به دلیل موقع جغرافیاییش، موجودیت دائمیش در درازای سال، و به علت شیرینی آبش که به کار آبیاری می‌رود، مهم‌ترین دریاچه در بخش‌های خاوری

* متن سخنرانی آقای دکتر مجتهدزاده در اجلاس علمی مرکز مطالعات بین‌المللی محیطی و دریاچه‌ها که روز ۲۸ مارس ۱۹۹۵ با همکاری

دانشگاه سازمان ملل متحد و سازمان محیط زیست سازمان ملل متحد در شهر اوتسو - در نزدیکی کیوتو - برگزار شده است.

فلات ایران است. در مقام يك حوضه آبگیر پهناور، دریاچه هامون آب های بخش بزرگی را که سه - چهارم کشور افغانستان را در برمی گیرد، جمع می آورد. این عامل، همراه با ژرفای بسیار اندک دریاچه - که حداکثر از ده متر بیشتر نیست^۵ - و نیز اینکه شیب سرزمین های اطراف بسیار اندک است و رژیم رودخانه های وارداتی نامنظم است، سبب نوسانات بزرگی در میزان گستره پوشش آب دریاچه در درازای سال و از سالی به سال دیگر می شود. در پایان دوران پربابی هر سال (ماه مه) گستره پوشش آب به ۳۲۰۰ کیلومتر مربع می رسد، در حالی که در دوران کم آبی، گستره پوشش آب به حد اندک ۱۲۰۰ کیلومتر مربع کاهش می یابد. در دوران کم آبی، دریاچه به چهارپهنه آب جدا از هم تقسیم می شود که در محل، «هامون صابری» در شمال که از همه ژرفتر است، «هامون پوزک» در شمال خاوری در خاک افغانستان، «هامون شاپور» در جنوب و يك حوضچه میانی به نام «هامون هیرمند»، خوانده می شوند. این پهنه های جدا از هم، به هنگام پربابی وسیل، يك پارچه می شوند. آب های زیادی، از راه باریکه ای در جنوب که آن را شيله شلاق می خوانند، به گودالی در خاک افغانستان باز می گردد که به «گود زره» معروف است.^۶ این مکانیزم سالانه، مدت زیادی است که به دلیل کاهش یافتن میزان آب وارداتی به هیرمند، از کار افتاده است. افزایش سطح آب دریاچه هامون در یکی دو سال اخیر نماینده دگرگونی در تصمیمات هیدروپولیتیک نیست، بلکه ناشی از نبود کنترل در کشور جنگ زده افغانستان است.

دریاچه هامون، به گواهی اسناد تاریخی، بخش هایی را در دوران های تاریخی شامل می شده که به مراتب پهناورتر از آنچه امکانات آبی امروز می تواند اجازه دهد بوده است. «جی. پی. تیت» G.p. Tate در سرآغاز قرن بیستم این دریاچه را چیزی در حد ۱۵۰/۰۰۰ مایل مربع توصیف کرده است.^۸ بالاترین خط نشانه آب که در منطقه پیرامونی دریاچه می توان یافت، پنج فوت بالاتر از سطحی است که کمیسیون حکمیت مرزی سرهنگ مک ماهون در سال ۱۹۰۳ مشخص کرد. هنگامی که دریاچه هامون در آن سطح

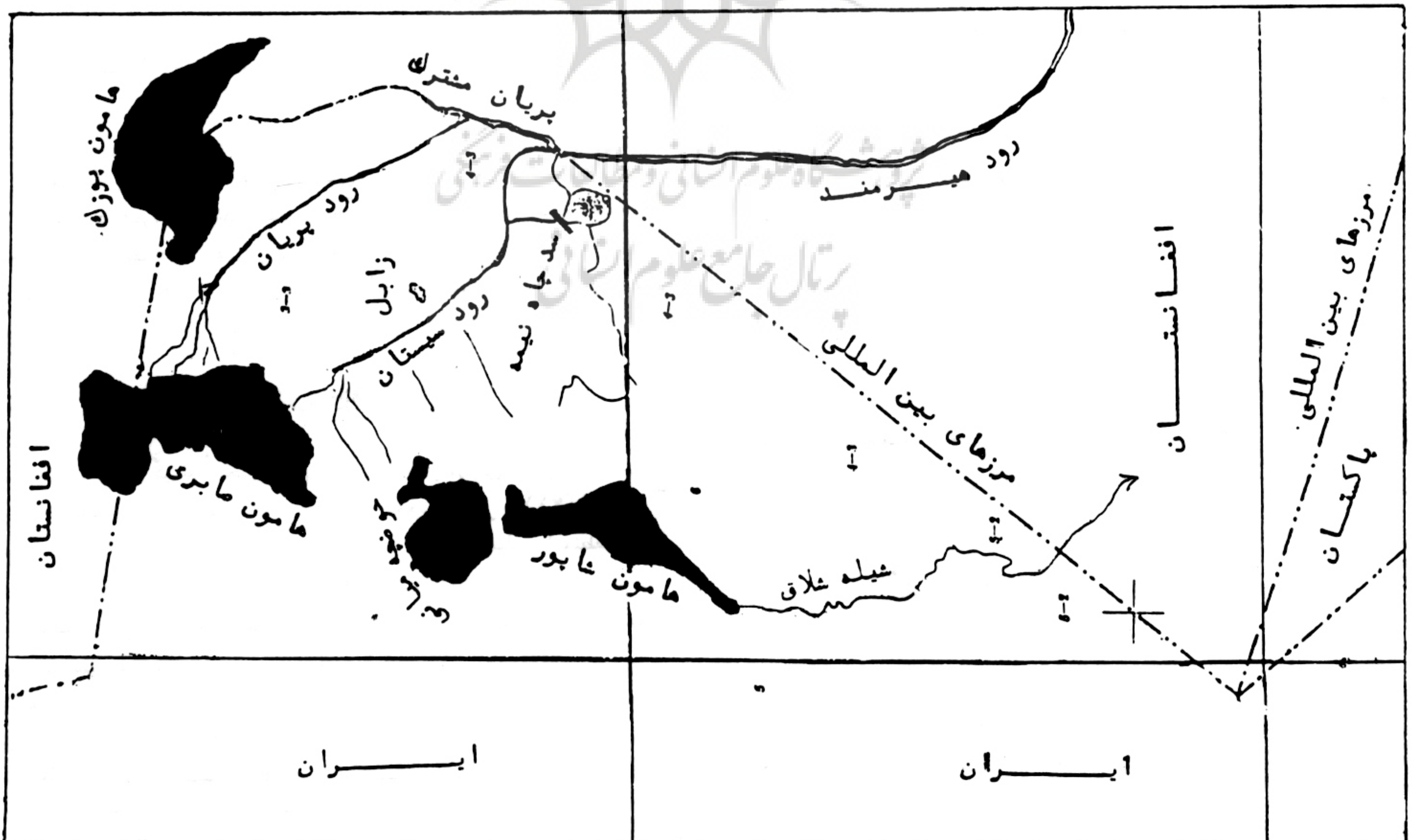
بسیار بالا قرار داشت، واردات آب رود هیرمند نمی توانست از ۲۰۰/۰۰۰ فوت مکعب در ثانیه کمتر باشد.^۱

ب - رود هیرمند

شماری از رودها به دریاچه هامون می ریزد که از آن میان، رود هیرمند تنها رود دایمی در سراسر سال است و میزان واردات آبش به هامون، به تنهایی، از مجموع همه واردات آبی دیگر، به مراتب بیشتر است. منطقه دلتای هیرمند ۱۵۰/۰۰۰ کیلومتر مربع برآورد می شود و همه بستر هیرمند، در بخش بالای دلتا، در خاک افغانستان واقع است. هیرمند، از کوه های شمال باختری کابل سرچشمه می گیرد و پس از طی ۱۰۵۰ کیلومتر راه پر پیچ و خم در کوه ها و جلگه های افغانستان، به سوی سیستان ایران روان می شود. در سراسر بسترش در خاک افغانستان، رود هیرمند شماری از واردات پر اهمیت دارد که از همه مهمتر «موسی قلعه» و «ارغنداب» است.^{۱۰} پس از دریافت ارغنداب در نزدیکی شهر بست (بیست) واقع در حاشیه بخش کوهستانی، هیرمند ۴۰۰ کیلومتر از صحرا را در می نوردد و به چهار بروجک می رسد که سرآغاز منطقه سیستان است و ۷۰ کیلومتر با مرز ایران فاصله دارد و يك ایستگاه اندازه گیری آب در آنجا برپا شده است.

از آبی که رود هیرمند در درازای سال جمع آوری می کند و به دلتا سرازیر می سازد، بیش از يك میلیارد متر مکعب برای آبیاری کشاورزی در سیستان ایران مصرف می شود. استفاده از آب های جمع آوری شده اگر به بخش میانی هیرمند محدود شود، وضع ویران کننده ای را در بخش دلتا سبب خواهد شد.

در بخش دلتا که از کوهک آغاز می شود، رود هیرمند به دو شاخه اصلی تقسیم می گردد؛ «رود سیستان» و «رود پریان» که هر يك به چند شاخه دیگر



باقی مانده های دریاچه هامون در دوران کنونی - نقشه از اطلس آبهای ایران اقتباس شده است. مقیاس ۱:۱۰۰۰/۰۰۰

مهمترین میزان سیل گزارش شده در سال‌های اخیر، در آوریل ۱۹۹۱، پس از سال‌های زیاد خشکسالی و کم‌آبی، روی داد و ویرانی زیادی به بار آورد. این سیل بزرگ حاصل ذوب شدن شدید برف‌ها در آن سال و نبودن کنترل اداری و فنی روی آب هیرمند در افغانستان جنگ زده بود.

پیدایش و گسترش اختلافات بر سر آب هیرمند

اگرچه سال‌های زیادی است که موجودیت مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میانه شاخه اصلی هیرمند در سیستان مورد پذیرش دو همسایه قرار دارد، اختلافات بر سر تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه بین‌المللی هنوز حل نشده است. این وضع، با وجود تلاش‌های متعدد در درازای ۱۲۰ سال گذشته برای حل مسئله یاد شده، برجای مانده و ادامه یافته است.

مشکل اصلی از آنجا آغاز شد که رهبران سیاسی افغانستان تحت‌الحمايه بریتانیا در سرآغاز قرن بیستم رودخانه هیرمند را يك رود داخلی افغانی فرض کردند و هرگونه استفاده از آب آن را حق انحصاری افغانستان دانستند. این فرض در حالی جامه عمل می‌پوشید که حکمت زرنال گلدسمید در سال ۱۸۷۲ مرزهای دو کشور را در دلتای هیرمند، روی شاخه اصلی رودخانه قرار داده بود. یادداشت ۲۵ سپتامبر ۱۹۰۴ سرهنگ مک‌ماهون Colonel Henry McMahon انگلیسی اشاره دارد: «دولت افغانستان نمی‌پذیرد که اختلافی روی مسئله آب وجود دارد. زیرا موقعیت جغرافیایشان آنان را تنها صاحبان سراسر هیرمند، واقع در بالای بند سیستان، می‌سازد.»^{۱۲}

با برداشتی این‌گونه، نه تنها حاکمان تحت‌الحمايه انگلیس در افغانستان حقوق مردم بخش پایین رود هیرمند را نادیده گرفتند و بستگی بی‌چون و چرای زندگیشان به آب هیرمند را حرمت نهادند، بلکه بر گرایش‌هایی بین‌المللی که همان زمان رودخانه‌هایی را که از خاک بیش از يك کشور عبور کنند «رودهای بین‌المللی» می‌شناخت، چشم فرو بستند. پیش از این دگرگونی‌ها، هنگامی که حاکمان محلی از سلسله خزینه مسئولیت امور و دفاع از سیستان و سرزمین‌های مرزی خاوری ایران را برعهده داشتند، از منافع منطقه‌ای ایران نیرومندان دفاع می‌شد و ساکنان منطقه از آن بهره می‌گرفتند. از هنگامی که رایزنی‌های محلی از سوی دولت مرکزی نادیده گرفته شد، به ویژه از سال‌های نخستین قرن بیستم که اداره امور همه مناطق ایران به کنترل قدرت مرکزی درآمد، منافع ملی ایران در سیستان مورد بی‌توجهی قرار گرفت. مشکل واقعی از هنگامی آغاز شد که ژنرال اف. گلدسمید General F. Goldsmid، افسر حکمت مرزی انگلیسی، در سال ۱۸۷۲ تصمیم گرفت مرز میان ایران و افغانستان را در سیستان روی شاخه اصلی رود هیرمند در دلتا قرار دهد بی‌آنکه در مورد چگونگی تقسیم آب آن شاخه و حقوق دو همسایه تصمیمی بگیرد و توصیه‌ای بنماید.^{۱۵} تنها موردی که در تصمیمات مرزی گلدسمید یادی از آب هیرمند می‌شود به این قرار است:

«فراتر، باید کاملاً درک شود که هیچ کاری از سوی دوطرف نباید صورت گیرد که نتیجه‌اش دخالت در آب مورد نیاز برای آبیاری در دو کرانه باشد.»^{۱۶}

تغییر مسیر رودخانه در دلتا در سال ۱۸۹۶ سبب بروز اختلافات تازه‌ای شد. حکمت انگلیسی يك بار دیگر درخواست شد و سرهنگ هنری مک‌ماهون در سال ۱۹۰۳ مأمور شد مرزهای تازه‌ای را تعیین و نشانه‌گذاری کند. مرزهای تازه مک‌ماهون، در عمل، همان بود که در گذشته ژنرال گلدسمید تعیین کرده بود، جز اینکه مک‌ماهون در سال ۱۹۰۵ دست به تقسیم آب زد^{۱۷} و این اقدام مشکلات بیشتری آفرید. پس از اینکه در سال ۱۹۰۳-۴ مک‌ماهون تصمیم گرفت^{۱۸} آب رود هیرمند را در مناطق مرزی به تساوی میان دو طرف

● فاجعه‌ای جغرافیائی که در رابطه با دریاچه هامون در سیستان در حال تکوین است، تقریباً تکرار کامل اما آهسته‌تر فاجعه‌ایست که هیدروپولیتیک شورویان پیشین در مورد دریاچه آرال به بار آورده است.

● گرچه سال‌های زیادی است که موجودیت مرزهای بین‌المللی میان ایران و افغانستان در میانه شاخه اصلی هیرمند در سیستان مورد پذیرش دو همسایه قرار دارد، اختلافات بر سر تقسیم آب هیرمند و دیگر حقوق مربوط به این رودخانه بین‌المللی هنوز حل نشده است.

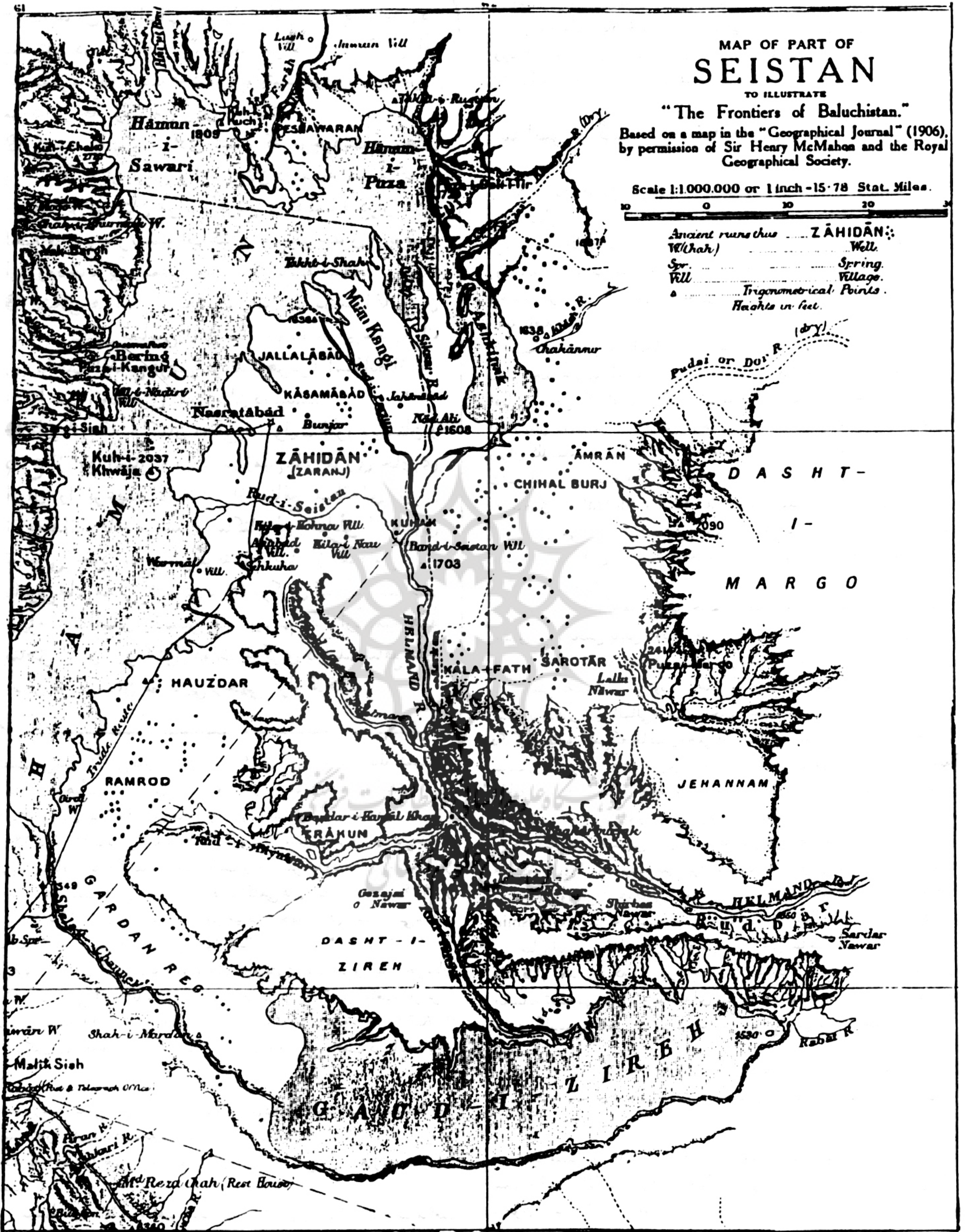
● مشکل هیرمند از آنجا آغاز شد که در سرآغاز قرن بیستم، رهبران سیاسی افغانستان رودخانه هیرمند را يك رود داخلی افغانی فرض کردند و هرگونه استفاده از آب آن را حق انحصاری افغانستان دانستند.

● تا زمانی که حاکمان محلی مسئولیت امور سیستان و دفاع از این استان و دیگر سرزمین‌های مرزی خاوری ایران را برعهده داشتند، از منافع منطقه‌ای ایران نیرومندان دفاع می‌شد و ساکنان این مناطق از حقوق تاریخی خود بهره می‌گرفتند؛ اما از هنگامی که رایزنی‌های محلی از سوی دولت مرکزی کنار گذاشته شد، بویژه از سال‌های نخستین قرن بیستم که اداره امور همه مناطق ایران زیر کنترل دولت مرکزی درآمد، منافع ملی ایران در سیستان مورد بی‌توجهی قرار گرفت.

منقسم می‌شود. آگاهی‌هایی که از اندازه‌گیری آب هیرمند بوسیله کمیسیون حکمت سرهنگ مک‌ماهون در سرآغاز قرن بیستم باقی مانده است، اشاره دارد که جریان سالانه آب هیرمند (از اکتبر تا سپتامبر سال بعد) در سه سال - ۱۹۰۲ تا ۱۹۰۵ - به ترتیب ۷/۷، ۵/۴ و ۳/۶ میلیارد متر مکعب با حداقل جریان ماهانه ۵۰-۴۰ میلیون متر مکعب و حداکثر حدود ۲۰۰۰ میلیون متر مکعب بوده است.^{۱۱} در برابر این ارقام، آگاهی‌هایی که میان اکتبر ۱۹۴۶ و سپتامبر ۱۹۵۰ از سوی «میسون دلتای هیرمند» جمع‌آوری شده و باقی مانده، حاکیست که جریان آب در این چهار سال به ترتیب ۲/۲، ۴/۵، ۶/۶ و ۶/۵ میلیارد متر مکعب، با حداقل ماهانه در ماه‌های سپتامبر و اکتبر (جز سال ۱۹۴۷ که سالی استثنائاً خیلی کم آب بود) در ۱۰×۳۰ متر مکعب (برابر با ظرفیتی حدود ۱۲-۱۱ متر مکعب در ثانیه) و حداکثر ماهانه ۱۰×۲/۶×۱/۸ متر مکعب در ماه‌های آوریل و مه (۱۰۰۰-۷۰۰ متر مکعب در ثانیه) بوده است.^{۱۲}

دورشته آگاهی‌های یاد شده در بالا نشان دهنده کاهش میزان متوسط آبی است که رود هیرمند در نیمه نخست قرن بیستم به دلتا روان کرده و این دورانی بوده که افغان‌ها هنوز سدها و کانال‌های انحرافی روی هیرمند نساخته بودند.

متوسط دبی سالانه رود هیرمند در دهه ۱۹۹۰ میان ۲ تا ۳ میلیارد متر مکعب برآورد می‌شود. این دبی در سال ۱۹۹۰، ۶۰۰۰ متر مکعب در ثانیه و در سال ۱۹۹۳، برابر با ۳۰۰۰ متر مکعب در ثانیه گزارش شده است. این رقم در سال ۱۹۹۴ به ۴۵ متر مکعب در ثانیه سقوط کرد و از آن میزان، تنها ۱۵ متر مکعب در ثانیه وارد سیستان ایران شد.^{۱۳}



دریاچه هامون در سرآغاز قرن بیستم. این نقشه در مجله جغرافیایی
۱۹۰۶ منعکس شده است.

تقسیم کند، در سال ۱۹۰۵ این نظر را تغییر داد و به دلایلی ناشناخته دو سوم آب هیرمند را در دلتا به افغانستان داد و یک سوم آن را به سیستان ایران^{۱۹} که حاصلخیزتر و به مراتب پرجمعیت تر از منطقه مجاور در افغانستان یعنی «نیمروز» است.

بی عدالتی که در این تقسیم آب نسبت به سیستان شده، حتی با خواندن مطلبی از مک ماهون در مورد بی عدالتی نسبت به ایران حتی در صورت تقسیم مساوی آب هیرمند (تصمیم سال ۱۹۰۳-۴)، آشکارا به جلوه درمی آید. او در مورد تقسیم مساوی آب هیرمند میان دو همسایه، به افغان ها نوشت:

«حتی یک افغان، وقتی خوب بیندیشد، باید تأیید کند هر راه حلی که حقوق ایران را در مورد آب مورد دسترسی کنونی محدودتر سازد، یک توفیق اضافی برای افغانستان است که پیش از این تنها از ۱۶ درصد آب رودخانه در پایین رودبار استفاده می کرده، درحالی که ایران ۶۲ درصد از آب رودخانه را مصرف می کرده است. به تأخیر افتادن حل مسئله می تواند به رسمیت شناختن حقوق ایران نسبت به آنچه سنت دیرینه در اختیارش می گذارد، منجر گردد...»^{۲۰}

پس از تأیید حقایق بالا در مورد حقوق ایران نسبت به آب رود هیرمند (در سال ۱۹۰۳)، مک ماهون در سال ۱۹۰۵ دو سوم آب هیرمند را به افغانستان بخشید. ایرانیان تقسیم آب ۱۹۰۵ مک ماهون مبنی بر یک سوم برای ایران و دو سوم برای افغانستان را ناپذیرفتنی یافتند و از تصویب سر باز زدند. افغان ها، در مقابل، از این داوری خوشنود بودند.^{۲۱} بزرگان محلی از این داوری چنان رنجیدند و آن را چنان ناعادلانه یافتند که تصمیم گرفتند عملاً اصولش را زیر پا گذارند.

با فرا رسیدن ماه های تابستان ۱۹۰۵ و کمیاب شدن آب هیرمند در سیستان، افراد محلی سیستان دو نهر جدید را از شاخه اصلی رودخانه مرزی بریدند. این دو کانال درجایی بریده شد که حکمیت مک ماهون هرگونه دخالت در آب هیرمند از سوی دوطرف را در آن ممنوع کرده بود. از آنجا که حکمیت وی به تصویب دو طرف نرسیده بود، مک ماهون نتوانست در این برخورد کاری کند. اقدام افراد سیستانی، به هر حال، اختلافات دو طرف را دوباره زنده کرد. نامه های شکوه آمیز از سوی مردم سیستان در نکوهش مک ماهون و بریتانیا به خاطر «دسیسه» بر ضد حقوق آنان در آب هیرمند و به سود افغانستان، در روزنامه های ایرانی مخالف در خارج از کشور و در روزنامه های روسی درج شد. روس ها نامه هایی به ولیعهد ایران (محمد علی میرزا) نوشتند و ناخرسندی خود را نسبت به آنچه حکمیت انگلیسی علیه حقوق آبی مردم سیستان روا داشته بود، اعلام کردند.^{۲۲} برخی از مردم سیستان به ساختمان های مقرر کمیسیون حکمیت انگلیسی حمله بردند و آن ساختمان را به آتش کشیدند.^{۲۳} دولت ایران نیز داوری تازه ای را درخواست کرد که هرگز عملی نشد.

این اختلافات برای سال ها ادامه یافت. کنسول بریتانیا در سیستان در یادداشت های محرمانه دسامبر ۱۹۲۹ خود نوشت که سروصداهایی میان اتباع ایران و افغانستان در سیستان بروز کرده که حاصل دوام اختلافات دو طرف برسر تقسیم آب هیرمند است.^{۲۴}

با گسترش روابط دوستانه میان دولت مرکزی تازه پا گرفته رضاشاه در ایران و دولت تازه استقلال یافته محمد نادرشاه در افغانستان در دهه ۱۹۳۰، تلاش های تازه ای برای حل مسئله آب هیرمند آغاز شد و در سال ۱۹۳۹ منجر به امضای پیمانی میان دو همسایه گردید. اصل نخستین این پیمان چنین بود: «دولت های ایران و افغانستان توافق کردند که همه آب هیرمند از بند کمال خان (۴۷ کیلومتر داخل خاک افغانستان نسبت به مرز ایران) به سهم مساوی میان ایران و افغانستان تقسیم گردد.» اصل دوم تأیید می کرد که: «دولت افغانستان متعهد می شود هیچ کانال تازه ای برای استفاده از آب، بیشتر از آنچه هم اکنون میان ده چهار برجک و بند کمال خان می برد، احداث نکند و کانال های موجود را تعمیر نکند.»^{۲۵}

این پیمان گرچه در راستای موازین موجود بین المللی قرار داشت و از دید ایران، پیشرفت چشمگیری نسبت به حکمیت مک ماهون شمرده می شد، نتوانست مهر پایان بر اختلافات دو کشور نهاد، چرا که افغان ها نتوانستند میان خود توافق کنند و به دلیل دگرگون شدن محیط سیاسی ایران در خلال جنگ جهانی دوم و تبعید رضاشاه در سال ۱۹۴۱ بوسیله بریتانیا و شوروی پیشین، افغان ها از تصویب پیمان سر باز زدند. اختلافات هنگامی دوباره اوج گرفت که شماری از شرکت های آمریکایی با دریافت امتیازهایی از دولت افغانستان در سال ۱۹۴۵ ساختمان سدها و کانال های انحرافی چندی را روی رود هیرمند آغاز کردند. مردم سیستان بر این باور شدند که بازتاب ساختمان این سدها و کانال های انحرافی در افغانستان بلافاصله خواهد بود. در یادداشت های محرمانه سرکنسول بریتانیا در مشهد از خشکسالی درازمدتی در تابستان ۱۹۴۷ سخن به میان آمده است:

«اخباری از زابل رسیده است دایر بر این که حدود یک ماه است آبی از هیرمند به شهر نرسیده است و روستاهای اطراف سه ماه است که بی آب مانده اند. مردم خشکسالی زده منطقه باور ندارند که نباریدن برف در زمستان گذشته علت است و اشاره کرده اند که از مرز گذشته، به افغانستان وارد خواهند شد و به زور سدها را خواهند شکست و آبی را که زندگیشان بدان بسته است رها خواهند کرد. آنان بر این باورند که افغان ها به شیوه غیر قانونی آب سهم آنان را دزدیده یا از راه کانال های تازه بنا شده از سوی آمریکاییان منحرف کرده و به دیار گیشک می برند.»^{۲۶}

سفیر ایران در افغانستان پس از بازدید از کانال انحرافی در افغانستان در سال ۱۹۴۷، گزارش کرد که آن کانال به درازای ۱۱۰ کیلومتر ساخته شده است؛ ژرفای آب در سراسر کانال دو و نیم متر است؛ پهنای آن ۳۰ متر است و رفته رفته کم می شود و سرانجام به ۱۲ متر می رسد. این کانال میان ۱۵ تا ۲۰ هزار فوت مکعب آبی را منحرف می سازد که می بایستی به سیستان برسد.^{۲۷} ساختمان دو سد بزرگ (سد مخزنی کجکی و سد انحرافی بغرا) در افغانستان در سال ۱۹۴۹، باعث سروصدای زیادی میان ایرانیان شد. در نتیجه میانجیگری ایالات متحده آمریکا، دو کشور سرانجام نمایندگان خود را برای گفتگو به واشینگتن فرستادند. این گفتگوها (۱۹۵۹) به نتیجه ای نرسید^{۲۸} و اختلافات تا سال ۱۹۷۳ ادامه یافت. در آن سال دو کشور پیمان تازه ای را درباره چگونگی سهم آب هر یک در بخش دلتای هیرمند امضاء کردند که هرگز به تصویب نرسید. براساس این پیمان نافرجام، قرار بود ۲۲ متر مکعب در ثانیه از آب هیرمند در دلتا به عنوان سهم ایران در نظر گرفته شود باضافه چهار متر مکعب در ثانیه آب خریداری از افغانستان^{۲۹} که جمع آب وارد شونده به سیستان ایران به ۲۶ متر مکعب در ثانیه برسد.

میزان ۲۲ متر مکعب در ثانیه از هنگامی به گونه زیربنای اصلی ادعاهای افغان ها درآمد که کمیسیون به اصطلاح بی طرف در سال ۱۹۴۸ از سوی آمریکاییان تشکیل شد و این رقم را به عنوان میزان آب مورد نیاز دو طرف در دلتای هیرمند عنوان کرد.^{۳۰} گرچه این رقم از میزان یک سوم آب سهم ایران که از سوی حکمیت ۱۹۰۵ مک ماهون تعیین شده بود، به مراتب کمتر بود، افغان ها از پذیرفتنش در آن هنگام سر باز زدند.^{۳۱} با این حال، رقم یاد شده از آن پس، به عنوان مبنای بحث های آنان درآمد. کودتای سال ۱۹۷۳ افغانستان، مانع تصویب پیمان در آن کشور شد. پادشاهی ایران نیز در سال ۱۹۷۹ در نتیجه انقلاب اسلامی سرنگون شد. به دنبال این دگرگونی ها افغانستان به اشغال نیروهای شوروی پیشین درآمد و دولت دکتر نجیب الله، دست نشاندۀ شوروی در سال ۱۹۹۲ سرنگون شد. این رویداد منجر به شعله ور شدن آتش جنگ داخلی در افغانستان گردید که همچنان ادامه دارد. این تحولات مانع از آن شد که دو همسایه تلاش های تازه ای را برای حل اختلافات میان خود آغاز کنند. در عین حال، باید گفته شود که ادامه هرج و مرج در افغانستان سبب سست شدن کنترل اداری و فنی آب هیرمند در

آن کشور شده و جریان آزاد سیلاب‌ها در دلتا، زندگی دوباره دریاچه هامون را برای یک دوره موقت موجب گردیده است.

نتیجه

اختلافات ایران و افغانستان بر سر حقوق مربوط به آب رود هیرمند نقش پر اهمیتی در روابط دو کشور داشته و مانع از همکاری آنها شده است؛ در حالی که یک فاجعه محیطی گسترش‌یابنده سرزمین و مردم سیستان را تهدید می‌کند.

فاجعه جغرافیایی که در رابطه با دریاچه هامون در سیستان در حال تکوین است، تقریباً تکرار کامل، ولی آهسته‌تر، فاجعه‌ای است که هیدروپولیتیک شورویان پیشین در رابطه با دریاچه آرال به بار آورده است. در آنجا نیز انحراف آب رودهای سیر دریا و آمودریا (سیحون و جیحون) سبب نابودی تدریجی آرال شده و فاجعه محیطی بزرگی را شکل بخشیده است. حل اختلافات مربوط به آب هیرمند خیلی دیر شده است و من موارد زیرین را پیشنهاد می‌کنم به این امید که زمینه برای پیدایش راه حلی هموار گردد که از دید فنی و اخلاقی مورد پذیرش هر دو طرف باشد:^{۳۲}

۱- غیر سیاسی کردن کامل مسئله آب هیرمند هم در افغانستان و هم در سیستان ایران. (باید توجه داشت که پس از حکمیت ۱۹۰۵ مک‌ماهون، مسئله آب هیرمند هیچ‌گاه یک مسئله ملی در ایران نبوده است)؛
۲- دو ملت ایران و افغانستان با این حقیقت آشنایی کامل و ژرف پیدا

کنند که رود هیرمند، پس از دریافت ارغنداب، به ویژه پس از بند کمال‌خان، حق انحصاری هیچ‌یک از طرفین نیست، و اینکه هر یک از دو سرزمین سیستان ایران و نیمروز در افغانستان حقوقی به اندازه نیازهای آبی و آبیاری خود دارند؛

۳- پژوهش‌های دقیقی درباره میزان زمین‌های کشاورزی و امکانات آبیاری سرزمین‌های سیستان و نیمروز به عمل آید و میزان نیازمندی سالانه هر یک به آب دقیقاً روشن گردد؛

۴- تقسیم آب هیرمند میان سرزمین‌های سیستان و نیمروز بر اساس نیازمندی‌های سالانه هر یک به آب صورت پذیرد؛

۵- طرح‌های مشترک برای سرمایه‌گذاری در زمینه ساختن سدهای مخزنی و کنترلی در مکان‌های شایسته واقع در بخش‌های پایینی محل پیوستن شاخه ارغنداب به اجرا درآید؛

۶- دیواره‌های بتونی در درازای دو کرانه شاخه اصلی و شاخه‌های وابسته برای جلوگیری از هدر رفتن آب ساخته شود؛

۷- کرانه‌های دریاچه هامون و شیله شلاق بهسازی شود؛

۸- یک سد دامی در محل کوهک (جایی که مرزهای بین‌المللی میان دو کشور آغاز می‌شود) روی پیران مشترک، با دریچه‌های کنترلی برای تنظیم و تقسیم آب میان ایران و افغانستان در آن بخش احداث گردد؛

۹- کانال‌هایی منظم و منطقی برای تثبیت تقسیم مساوی آب‌های کشاورزی و برای جلوگیری از سوءاستفاده از آب یا هدر رفتن آن ساخته شود؛

۱۰- سدهای مخزنی در هر نقطه‌ای که در منطقه امکان داشته باشد، برای جلوگیری از هزر رفتن سیلاب‌ها و آب‌های دوره‌ای در سال برپا شود.

18. McMahon's Memorandum, op. cit.

19. McMahon's Final Draft of Water Award, Award «B». No. 29 of FO 60/728, pp34-6.

20. Paragraph 82 of McMahon's Memorandum, op. cit.

21. Colonel McMahon's telegram No. 947 to the Foreign Secretary of British India, dated 12th April 1905, enclosure No. 6, FO 60/728, p.8.

22. Copy of report of the Russian Legation at Tehran to H.I.H. The Vali-ahd (Crown Prince), dated July 20, 1905, FO 60/729, p. 48.

23. From British India Office to Foreign Office, dated 23 November 1905, FO 60/729 p.280.

24. Paragraph 97 of Confidential Diary of H.B.M. Consul for Sistan for 15 Nov. to 31 Dec. 1929, FO 371/14526, p.3 of 211.

۲۵. مواد یکم و دوم از پیمان تقسیم آب هیرمند میان ایران و افغانستان، مورخ ۶ بهمن ۱۳۱۷ (۲۶ ژانویه ۱۹۳۹) متن فارسی، از اسناد مرکز اسناد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.

26. Extract from Secret Political Diary of British Consulate General Meshed, No. 8 of 1947, dated 5 August 1947, FO 371/62024.

۲۷. تلگراف شماره ۲۵۲ سفیر ایران در کابل به وزارت امور خارجه دولت شاهنشاهی ایران، ۱۳۲۶. متأسفانه تاریخ تلگراف روشن نیست. اسناد دفتر نخست‌وزیری ایران، شماره سری ۱۰۲۰۱۰.

۲۸. از یادداشت‌های خصوصی پرفسور محمدحسن گنجی، منشی هیأت نمایندگی ایران در گفتگوهای ۱۹۵۹ واشینگتن، به نگارنده، مورخ ۹ مارس ۱۹۹۱.

۲۹. از یادداشت‌های خصوصی محمود فروغی، سفیر ایران در کابل به هنگام مذاکرات اولیه که به پیمان نافرجام ۱۹۷۳ انجامید. این یادداشتها در تاریخ ۲۹ اوت ۱۹۹۰ برای نگارنده ارسال شد.

۳۰. آگاهی‌های خصوصی که از سوی امیرحسین خزیمه علم در اختیار نگارنده گذارده شده است. وی در سال ۱۹۴۸ (۱۳۲۷) معاونت وزارت کشاورزی ایران را داشته و شخصاً و مستقیماً درگیر کار کمیسیون به اصطلاح بی طرف بوده است.

۳۱. از اسناد دفتر نخست‌وزیری ایران، سری ۱۰۲۰۱۰.

32. Pirouz Mojtahed - Zadeh 1993, op. cit., pp.657-8.

یادداشت‌ها

۱. «هامون» یک واژه کهن فارسی است به معنی «دریاچه».
۲. «هیرمند» نیز یک واژه کهن فارسی است به معنی «دارنده آب».
۳. ارقام رسمی ۱۹۸۶ از سرشماری عمومی ایران، سرشماری ۱۳۶۵، جلد ۳-۱۴۲، صفحه یکم.
۴. برای نمونه، نگاه کنید به داستان «سفر خسرو در دریای زره» در شاهنامه فردوسی.
5. See geography of Lake Hamun in Pirouz Mojtahed - Zadeh's «Evolution of Eastern Iranian Boundaries», PH.D. thesis, University of London 1993, pp. 89-99.
6. Italconsult, «Socio - Economic Development Plan for the South - Eastern Region», Rome 1959, p. 48.
7. Pirouz Mojtahed - Zadeh, op. cit., p.96.
8. G.P. Tate, «The Frontier of Baloochistan = Travel on the Border of Persia, and Afghanistan», London 1909, p. 237.
9. Tate, op. cit., p. 245.
10. Pirouz Mojtahed - Zadeh, op. cit., p. 100.
11. Asquoted in Italconsult's «Socio - economic...», op. cit., p. 52.
12. Ibid.
۱۳. «امور آب سیستان»، گزارشی از فرمانداری زابل، مورخ اسفند ماه ۱۳۷۳، صفحه ۶ این گزارش از سوی آقای محمد علی مهدی، از مرکز مطالعات علمی و پژوهش‌های استراتژیک خاورمیانه، به نگارنده رسیده است.
14. Paragraph 3 of clause 69 of McMahon's Memorandum of 25th September 1904 on Sistan Water Question, FO 60/727.
15. Pirouz Mojtahed - Zadeh, op. cit., pp.578-81.
16. Extract of Goldsmid's Sistan Boundary Award regarding Hirmand river, last paragraph, as appeared in General Goldsmid's book «Eastern Persia», London 1876, p.414.
17. Pirouz Mojtahed - Zadeh, «Eastern Boundaries of Iran» in The International Boundaries of Modern Iran de. K.S. McLachlan, UCL Press, London 1994, p. 135.